



۷ مارس ۲۰۱۰

تُف و تقدس!

برای تبدیل فرهنگ ایران‌زمین به ابزار خشونت کافی است نمادهای فرهنگی به سیاست آلوده شود. از آنجا که پس از شکست جنبش مشروطه «سیاست در ترادف با دیانت» قرار گرفت، اکنون هر پدیده‌ای که در کشور سیاسی شود، ابتذال و خشونت مقدسات دین نیز بر آن تحمیل خواهد شد، چرا که برای رجاله‌ها «سیاست عین دیانت» به شمار می‌رود. اینگونه است که غلامبچه سفارت «پیامبر» را بجای ایران و ملت ایران می‌نشانند، و امثال شهلا شفیق اوباش تحکیم وحدت را با میرزاده عشقی به قیاس می‌کشند و ... و اینگونه است که حاجی فیروز، که سیاهی رنگ صورت‌اش ریشه در اسطوره‌های کهن دارد، توسط هادی خرسندی در کمال «استقلال و آزادی» به رنگ سبز در می‌آید. یادآور شویم این عمل «طنز» نیست که شامل «آزادی بیان» شود، این عمل «تخریب فرهنگی» نام دارد.



آلایش «فرهنگ» ایران به «سیاست»، پس از آلودن سیاست به مقدسات، دومین مرحله سیاست استعماری است که در داخل و خارج مرزها به مورد اجرا در می آید. مدت‌هاست که نمادهای فرهنگی اقوام ایرانی همچون نوروز و چهارشنبه سرخ هدف تهاجم پروپاگاندا ایران‌ستیز غرب قرار گرفته، چرا که این نمادهای سنتی فاقد هرگونه تقدس‌اند، در نتیجه هیچکس نمی‌تواند آن‌ها را به ابزار اعمال خشونت تبدیل کند. پیشتر با استناد به آثار ایران‌شناسان به ابعاد گسترده تهاجم به فرهنگ اقوام ایرانی از سوی بنیادهای مسیحی، یهودی و اسلامی اشاره کرده‌ایم، و نیازی به تکرار مکررات نیست. فقط فهرست‌وار به رئوس مطالب اشاره خواهیم داشت. هدف بوق‌های استعمار پیوند ریشه فرهنگ اقوام ایرانی به مقدسات ادیان ابراهیمی است، جهت تحمیل خشونت و ابتذال «تقدس» بر آن‌ها. ادامه این سیاست تخریب را ایرانی‌نمایان در داخل و خارج مرزها عهده‌دار شده‌اند. این روند مقدس با «مرزشکنی» در عرصه تاریخ و فرهنگ اهداف خود را محقق می‌کند.

نخست مرزهای تاریخ و فرهنگ ایران با «نوآوری» از هم فرومی‌پاشد. به این ترتیب پرسوناژهای مقدس اسلام پای به «تاریخ ایران» می‌گذارند و با شخصیت‌های واقعی و تاریخی هم‌نشین می‌شوند، سپس پرسوناژهای شاهنامه و اسطوره‌های اقوام ایرانی به لجن مقدسات اسلامی آلوده می‌شوند. اینچنین است که «ایرانی» را از ایرانی‌ات خود تهی کرده از آن یک قالب پوچ می‌سازند. قالبی فاقد جایگاه واقعی اجتماعی و انسانی که فقط از یک «هویت جمعی» و مبهم به نام «هویت اسلامی» برخوردار است. این شیوه‌ای است که در وقوفیه‌ها، سخنرانی مقامات جمکران، تبلیغات مهوع جنبش سبز و بیانیه‌های



حزب توده جهت مصادره جایگاه انسان به کار گرفته می‌شود. یادآور شویم شوت‌وپرت‌ها شامل مطالب این وبلاگ نمی‌شوند، روی سخن با جیره‌خواران استعمار است که «روز جهانی زن» را به ابزار تبلیغات مهوع اسلامی تبدیل کرده‌اند.

دو روز پیش از آغاز روز جهانی زن، همه خاله‌خانجایی‌ها و قداره‌کش‌های جیره‌خوار آنگلساکسون‌ها به بهانه بزرگداشت این روز، پروپاگاندا زن‌ستیز خود را آغاز کردند. ما با بی‌صبری منتظریم ماشالله قصاب نیز به پیروی از زهراخانوم، عیال میرحسین جهت بزرگداشت فاطمه و علی و «اسلام عزیز» و میرزای شیرازی و فضل‌الله نوری و ... و دیگر آخوندهای جیره‌خوار کارخانه رجاله‌پروری روز جهانی زن را به ابزار تحریف تاریخ ایران و انتشار مزخرفات انسان‌ستیز تبدیل کند. البته می‌دانم که ماشالله‌خان سواد نوشتن ندارد، در واقع روی سخن با همان بیانیه‌نویس ساواک است که با رونویسی تولیدات «فرهنگی» سازمان سیا، متن بیانیه‌های گوساله‌پسند لاریجانی‌ها و زهره کاظمی‌ها و دیگر گورکن‌های مؤنث و مذکر را تنظیم می‌کند تا مخالف‌نمایان برون‌مرزی هم بتوانند برای مان بیانیه بصدورند.

انگار می‌خواست تو تاریکی
داد بکشد: آهای زکی!

در راستای تحقق چنین اهدافی است که حزب شریف انگلیسی و آخوندپرست توده ضمن لاف و گزاف فراوان از مبارزات‌اش در راه آزادی زنان، در بیانیه «دبستانی» خود ادعا می‌کند ۷۰ سال است برای حقوق زنان مبارزات می‌فرماید. به یاد داریم که حزب کذا از مدافعان شرکت در شبه‌انتخابات

فاشیست‌های جمکران و از طرفداران میرحسین، مهره سوخته کارخانه رجاله‌پروری به شمار می‌رود. مهره‌ای که پاسدار شریعتمداری هم می‌کوشد او را به عنوان «سکولار» و «مخالف» به ملت حقنه کند، چرا که حماقت و توحش گورکن‌ها بر پروپاگاندا «الگوی مقدس»، کالای تولیدی ارباب منطبق شده. بر اساس این پروپاگاندا تقدس پرور و خشونت‌گستر، از آنجا که موسوی مفلوک فرضاً در زمره مخالفین دولت اسلامی قرار گرفته، حتماً «سکولار» نیز هست و براساس الگوی کذا «اهل بیت» ایشان نیز در رده سکولارها و مخالفان «مهرورزی» قرار خواهند گرفت. حال آنکه میرحسین موسوی همچون ملامد خاتمی، لاریجانی، علی خامنه‌ای و ... سر در آخور آنگلساکسون‌های طالبان‌پرور داشته، دارند و خواهند داشت.

در وبلاگ «ریگی‌گیت» ضمن بررسی بخشی از سخنرانی سرشار از حماقت جواد لاریجانی و وقوفیه‌های جمعه گفتیم، سخنرانی‌های مقامات جمکران - دولت و جنبش سبز - بدون استثناء توسط «ساتاس» و بر پایه دروغ، جهت مخدوش کردن مرز مفاهیم متضاد تنظیم می‌شود. ویژگی این پروپاگاندا انسان‌ستیز در ترداد قرار دادن روایات و بی‌بی‌گوزک‌های شیعی مسلکان با رخدادهای تاریخی است. تفاوت «رخداد تاریخی» با روایات مقدس این است که رخدادهای تاریخی همواره انگیزه انسانی و مادی دارد، حال آنکه در روایات و بی‌بی‌گوزک‌های مقدس عوامل مابعدطبیعه نظیر جبرئیل و فرشتگان و وحی غیره به نفع «سنگر حق»، یعنی برای پیروزی جبهه پیامبر دخالت می‌کنند.



یکی از ویژگی‌های سنگر کذا «موروثی» بودن آن است، به عبارت دیگر، لیاقت و شایستگی انسان‌ها در این روند هیچ نقشی ندارد. در این راستا همه فرزندان فرضی علی و فاطمه «برحق» شناخته می‌شوند، و خلافت را به عنوان ارث پدری حق مسلم خود می‌دانند، درست مثل حسین، امام سوم شیعیان که با تکیه بر «جایگاه اجتماعی پدر» خواهان خلافت می‌شود. اگر به صحنه سیاست جمکران نگاهی بیندازیم خواهیم دید چگونه الگوی توحش و قانون‌شکنی صحرای کربلا امروز بر ملت ایران حاکم شده. خارج از قوم و قبیله خمینی که خود را قیم ملت ایران به شمار می‌آورد، قوم و قبیله دیگر آخوندهای جیره‌خوار استعمار همزمان در دولت و در جایگاه اوپوزیسیون همین دولت نشسته و شاخک‌های‌شان هم در فرنگ به انتشار مقدسات و مزخرفات جهت بسیج گله‌های مقدس مشغول‌اند. پس جای تعجب نیست که گله مادران عزادار ساواک از سوی «مادران آرژانتین» مورد حمایت قرار گیرد!

پیشتر گفتیم که گله مادران عزادار بزرگ‌ترین تهدید بر علیه آزادی‌های فردی و اجتماعی به شمار می‌رود، و برای تحمیل خود به افکار عمومی و دوقطبی کردن فضای جامعه به نفع سنگر حق، پارک‌ها را به «مکان سوگ» تبدیل کرده و نیروی انتظامی هم هیچ مزاحمتی برای‌اش ایجاد نمی‌کند، چرا که گسترش دامنه سوگواری و مرگ و روضه و زوزه راه را بر چپاول و سرکوب ملت ایران خواهد گشود. حال آنکه همین نیروی انتظامی از برگزاری مراسم جشن و شادی در پارک‌ها ممانعت به عمل می‌آورد. پیش از ادامه مطلب یادآور شویم در آرژانتین دولت ژنرال‌ها تحت نظارت سازمان سیا به آدم‌ربائی و کشتار مشغول بود، و البته کلیسا هم از همکاری با دولت فروگذار نکرد. در هواپیماهایی که از درون آن‌ها زندانیان را شبانه به اقیانوس می‌ریختند،

همیشه یک کشیش حضور داشت تا دعای خیر همراه‌شان کند! در هر حال، مادران آرژانتین، بی‌خبر از همه جا در جستجوی فرزندان ناپدید شده‌شان بودند و برخلاف گله مادران سوگووار ساواک پارک‌ها را اشغال نمی‌کردند. خلاصه مطلب مادران آرژانتین هیچ ارتباطی با تشکل مادران ساواک در جمکران ندارند.

دنیائی که هر وقت خدش
تو کوچه‌هاش پا می‌ذاره
یه دسه خاله‌خاناجی از عقب‌سرش
یه دسه قداره‌کش از جلوش میاد
دنیائی که هر جا میری
صدای رادیوش میاد

چسباندن تشکل مادران آرژانتین، معروف به «مادران میدان ۸ مه» به مادران جمکران فقط «شبیه‌سازی» است. حکومت گورکن‌ها به شیوه معهود فاشیست‌ها به شبیه‌سازی مشغول شده، همین و بس. زندانیان سیاسی این حکومت نیز بر اساس همین روند تولید شده و از سوی رسانه‌ها جهت فروش به افکار عمومی عرضه می‌شوند. افرادی نظیر محمد ملکی و شرکاء همه آشوب‌طلب، اسلام‌گرا، ساواکی و خودی به شمار می‌روند. هیچ خطری این جنایتکاران را تهدید نمی‌کند. اعدام همواره نصیب غیرخودی‌های گمنام می‌شود. از مطلب دور افتادیم، بازگردیم به بیانیه زهره کاظمی، که با عناوین غلط‌انداز در سایت‌های فارسی‌زبان از جمله «کلمه»، «گویانیوز»، «عصرنو» و ... و بی‌بی‌سی انتشار یافته تا این زن‌نمای فرصت‌طلب، متقلب و پوچ‌پرداز



از همان ابتدا خشونت، ایران‌ستیزی و زن‌ستیزی بیانیه کاملاً مشهود است. عکس زهره کاظمی نیز خشونت و ابتذال بیانیه‌کذا را دو چندان می‌کند.

می‌تونی بری شابدوالعظیم
[...] خال بکوبی، جاهل پامنار بشی
حیفه آدم اینهمه چیزای قشنگو نبینه

تصویر زهرا رهنورد با چادرسياه، روسری گل‌منگلی و آرایش تند آینه تمام‌نمای ابتذال بیانیه اوست. زهرا رهنورد مانند کلاه‌مخملی‌ها چندین انگشتر نکره و رنگ وارنگ بر انگشت دارد. خلاصه مثل این است که آخوند احمد خاتمی با همان ریش و پشم و دستار بر پلک چشمان شهلای‌شان سایه زده، تیر مژگان به «ریمل» تیز کرده و برلب‌های‌شان روزلب بزنند و با پوشیدن پیراهن دکلمته، به نشخوار آیات الهی پرداخته و انتظار داشته باشند که مخاطب هم ایشان را به عنوان «زن» شناسائی نماید. مجموعه مهوع بیانیه‌الکن و «دبستانی» زهراخانوم و تصویر ایشان تا این حد مرزشکن است. این تصویر مجموعه‌ای است از خشونت زن‌ستیز احکام توحش‌الهی، یعنی حجاب در کنار منهیات، که همان آرایش تند و نمایش زیورآلات باشد که طبق تفسیر شیوخ در اسلام «منع» شده!

به گفته سایت دولتی جمکران، زنان «آزاداند» که چهره و دو دست خود را تا مچ نپوشانند ولی «اگر چهره و دو دست نیز به هر نوعی زینت داشته باشند، پوشاندن آن‌ها واجب

را به عنوان مدافع آزادی به مخاطب حقنه کنند. حال آنکه بیانیه «شیخ» زهره کاظمی، همچون دیگر تبلیغات حکومت جمکران دقیقاً بر محور پروپاگاندا «تزلزل همه جانبه» متمرکز شده. پیش از ادامه مطلب لازم است در مورد پروپاگاندا مذکور به صورتی شتابزده توضیحاتی بیاوریم.

این تبلیغات با مخدوش کردن مرزهای «فرهنگی - تاریخی» و اجتماعی، و با هدف نابودی فردی‌ات و آزادی فردی، می‌کوشد «انسان» را از جایگاه فردی، یعنی از جایگاه واقعی اجتماعی خود خارج کرده به سوی گله مقدس براند. به همین دلیل است که رسانه‌های غرب تلاش دارند جنبش فاشیست‌های پیرو خط امام را «فراگیر» معرفی کنند، و همه مخالفان واقعی حکومت اسلامی را در صف مزدوران وفادار خود در «جنبش سبز» قرار دهند. اصولاً گله چارپایان شیفته رنگ سبز است، این رنگ «چارپاسند» همزمان سبزی یونجه‌زار، و سکون و ایستائی مرداب‌ها را تداعی می‌کند. هیچ مردابی به رنگ آبی نیست. مرداب‌ها و لجن‌زارها همه «سبز» و «رحمانی» به شمار می‌روند، چرا که همچون «مقدسات» ایستا و فاقد هرگونه پویائی و تحرک‌اند. تداوم مرداب و لجنزار کاستی یا مرگ تدریجی است. به همین دلیل است که «جنبش سبز» با هدف تخریب همه جانبه فرهنگ اقوام ایرانی، تاریخ ایران پیش از اسلام و روز جهانی زن، از زبان زهره کاظمی بیانیه می‌صدورد، تا پدیده‌های ایران‌ستیز و زن‌ستیز، یعنی زینب و فاطمه را از یک سو به «ایرانی‌ات» و فرهنگ ایران و از سوی دیگر به روز جهانی زن مرتبط کند. اینگونه است که مرزهای تاریخ، حماسه و اسطوره‌های ایرانی در هم می‌شکنند و در لجنزار فراگیر «سبز» و «اسلام عزیز» غرق می‌شود. حال پیردازیم به بیانیه رهنورد که همچون ترهات خمینی دجال با زبان عربی و آیات الهی آغاز می‌شود. به زبان ساده‌تر



است.» خلاصه آخوند زهره کاظمی که صورتش همچون آرتیسته فیلم‌های آش و آبگوشتی سرخ و سفید و آبی است، با آن انگشترهای یک کیلوئی همزمان برادران آب‌منگل و زن رقاصه در فیلم قیصر را تداعی می‌کند و این است واقعیت و ریشه‌های اجتماعی جنبش سبز.

دنیای آش رشته و وراجی و شلختگی

برای به ارزش گذاردن این مجموعه مهوع رهنورد «روز جهانی زن» را دستاویز قرار داده. بیانیه همسر موسوی همچون بیانیه‌های خمینی با همان آیه عربی آغاز می‌شود که به دروغ بر بخشندگی و مهربانی خداوند خونخوار ابراهیم تأکید دارد. درست همانطور که قرآن خود را کلام آسمانی می‌داند، بیانیه کذا نیز بیش‌رمانه دروغ می‌گوید و ادعا می‌کند، جنبش سبز «فراگیر» و «برحق» است، چرا که آرمان همه انسان‌های آزاده در این جنبش تجلی یافته! به عبارت دیگر، اگر این دروغ بزرگ را بپذیریم، هر کس مطالبات گنگ و مزورانه این جنبش استعماری را تأیید نکند در سنگر «باطل» نشسته و باید برود! باری در گام دوم، همین دروغ بزرگ تبدیل می‌شود به تکیه‌گاه یک دروغ بزرگ‌تر و آن اینکه، جنبش کذا خواست زنان را محترم می‌شمارد. در مرحله سوم، دروغی باز هم بزرگ‌تر به دو دروغ پیشین افزوده شده، و رهنورد را می‌بینیم که همچون موربانه به جویدن «تاریخ» مشغول است و آنرا از درون پوک می‌کند.

زهره کاظمی ابتدا تاریخ ایران را با تیغه قیچی از تاریخ بشری جدا می‌کند، تا بتواند روز تولد فاطمه و زینب را به روز جهانی زن وصله کند! وی در ادامه این دوخت و دوز به مبارزات زنان در تاریخ «ملی» و «اسلامی» اشاره دارد. مبارزات کذا همان بی‌بی‌گوزک‌هایی است که در باب طرفداری زنان «طویل‌سرای» ناصری از فتوی خائنانه میرزای شیرازی سر هم شده. به عبارت دیگر «مبارزات زنان» در تاریخ «اسلامی» از

چارچوب حماقت زنان اندرون و پیروی‌شان از فتوی یک آخوند مزدور انگلستان فراتر نمی‌رود. بله، به این ترتیب موجودات موهوم بی‌بی‌گوزک‌های شیعیان نظیر فاطمه و زینب در کنار بی‌بی‌گوزکی که در اطراف زنان «مبارز» حرمسرای قاجار ساخته‌اند پای به تاریخ «اسلامی» ایران می‌گذارد. اینجاست که باید بپذیریم فاطمه فرضی، اگر در ۹ سالگی به خانه بخت رفته و فقط ۱۶ سال عمر کرده، همچون زنان اندرون قجر در زمره مبارزان راه آزادی قرار می‌گیرد! چرا که فاطمه «زن» است، و بالاجبار همه زنان ایران می‌باید همچون فاطمه «مبارز» و «آزادخواه» باشند. یادآور شویم در قاموس فعله فاشیسم، «زن» همان «مادر» است که همچون فاطمه از خانه پدر به خانه همسر پرتاب شده، موجودیت مستقل و فردی ندارد. باری در ذهن علیل رهنورد و دیگر مبلغین ساواک جمکران، «فاطمه‌ها» پیوسته هم‌پای مردان در مبارزات آزادیخواهانه شرکت کرده‌اند:

«جنبش سبز تبلور آرمان‌های هر انسان آزاده و عدالت‌طلبی است. و جنبش سبز به خاطر همین آرمان‌های والای انسانی و اخلاقی است که زنان را ارج می‌نهد و نقش بزرگ آنان را در طول تاریخ بشری و در تاریخ ملی و اسلامی ایران قدر می‌شناسد. زنان پیوسته در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه هم‌پای مردان در سرنوشت ملی و انسانی بشری سهیم بوده‌اند.»

بله، بر ما واضح و مبرهن است که آرمان‌های والای هر انسان آزاده در جنبش سبز تجلی یافته! این است نخستین سنگ‌بنای ایجاد «سنگر حق»، جهت نفی مخالفان و



فراهم آوردن زمینه حذف آنان. چه کسی ادعا می کند که جنبش کذا تجلی آرمان‌های والای انسانی است؟ نویسنده بیانیۀ «واضح و مبرهن»! ولی هیچ دلیل و برهانی برای اثبات چنین تأکیداتی وجود ندارد. این مزخرفات و پوچیات فقط بر جنجال رسانه‌ای پیرامون تظاهرات «میلیونی» به طرفداری فرضی از موسوی تکیه کرده. حال آنکه تظاهرات گسترده ۲۳ خردادماه در مخالفت با کل حکومت اسلامی صورت گرفت نه در تأیید موسوی جنایتکار.

زهرارهنورد به پیروی از «بی‌بی‌سی» و دیگر شیپورهای غرب می کوشد مخالفان حکومت را طرفدار جنبش سبز جلوه دهد، و این حرکت کودتائی و انسان‌ستیز را محبوب انسان‌های آزاده نیز معرفی کند. حال آنکه اگر کسی کوچک‌ترین بهره‌ای از انسانیت برده باشد نمی تواند در کنار جنایتکار مزدوری نظیر میرحسین موسوی قرار گیرد. اما زمانیکه ساواک جمکران آیات الهی صادر می کند، واقعیت نیز واژگون شده و امثال موسوی و زهره کاظمی تبدیل می شوند به انسان‌های آزاده!

چه روزگار تلخ و سیاهی
[...]

حرکات و رنگ‌ها و تصاویر
وارونه منعکس می گشت
و برفراز سر دلکان پست
و چهرة وقیح فواحش
یک هاله مقدس نورانی
[...] می سوخت

بله این جنبش نیز مانند دین اسلام «برحق» است، و به این ترتیب هر که با این جنبش مهوع مخالفت کند، نه انسان است نه آزاده! می بینیم که روند مقدس‌سازی بر هیچ و ادعای پوچ تکیه دارد. باری موریانه فاشیسم یعنی زهره کاظمی در این

مرحله تاریخ کشور را به سه بخش «ملی»، «انسانی» و «بشری» تقسیم می کند تا بتواند چندین پیوند مقدس گ... به شقیقه را محقق سازد. نخست بی‌بی‌گوزک‌های صحرای کربلا با تاریخ ایران پیش از اسلام و حماسه و اسطوره‌های اقوام ایرانی پیوند داده می شود. این پیوند معجزات فراوان دارد و کنیزکان و بردگان، یعنی زنان صدر اسلام را همزمان با شخصیت‌های والامقام تاریخ و پرسوناژهای حماسی و اسطوره‌ای ایران پیش از اسلام در ترادف قرار می دهد. به این ترتیب تولد زینب و فاطمه به عنوان روزهای بزرگ تاریخ «ما» محسوب شده، و اینان در کنار پوران‌دخت و آذرمدخت و تهمینه و رودابه و آناهیتا می نشینند. ابزار این لجن‌پراکنی گسترده چیست: «روز جهانی زن!»

در عمل، روند استعماری پروپاگاندا سالروز ۸ مارس را به ابزار تحقیر زنان ایران تبدیل کرده و تحقیر زن ایرانی، همراه با تحریف تاریخ ایران در قالب بیانیۀ ابلهانه همسر میرحسین موسوی منتشر می شود، چرا؟ چون عملۀ فاشیسم نمی تواند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۷۹ را که در تهران صورت گرفت از تاریخ ایران بزداید. این تظاهرات که با همکاری اوباش ساواک و شهربانی به خشونت و جنایت کشیده شد، در واقع تفی بود بر صورت امام روشن ضمیر، پدر طالقانی و همه اوباش طرفدار «انقلاب شکوهمند»! برای زدودن این تف جاودان است که همه اوباش حوزه و بازار در داخل و خارج مرزها بسیج شده، بر طبل ۸ مارس می کوبند تا ضمن لجن‌پراکنی به تاریخ ایران پیش از اسلام، زنان سرفراز تاریخ و حماسه‌های ایران را نیز در جایگاه پست و حقیر زنان صدر اسلام و حرمسرانشین قرار



دهند. به این ترتیب اینان واژگان مرگ پرستی شیعی مسلکان را به حماسه‌های سرشار از زندگی شاهنامه تزیق می‌کنند، و گردآفرید پرشور و شر شاهنامه، مانند زینب و فاطمه مرگ طلب و ایثارگر و حقیر می‌شود، همچنانکه پیشتر پرسوناژ «سیاوش» سرفراز را در ترادف با حسین پدرپرست و شیفته مرگ قرار دادند:

«تاریخ مذهبی و اسلامی و تاریخ ملی ما سرشار از روزهای بزرگی چون تولد حضرت زهرا و پیام‌آوری زینب است. و نیز سرشار از شخصیت‌های بزرگ ایران باستان چون آذر میدخت‌ها و ایران‌دخت‌ها و زنان ایثارگر شاهنامه‌ای و اسطوره‌ای چون آناهیتا و تهمینه و رودابه و گردآفرید است.»

همچنانکه می‌بینیم رهنورد «تاریخ» را به سه دسته مذهبی، اسلامی و ملی تقسیم کرده و بی‌جهت نیست که «فارین‌پالیسی» او را به عنوان روشنفکر برمی‌گزیند! اگر به انشای مبتدی و الکن رهنورد به دقت بنگریم، خواهیم دید که پرسوناژهای موهوم روایات مقدس شیعی مسلکان، پرسوناژهایی که هیچ ارتباطی با ایران ندارند مرزهای تاریخ کشور را در هم می‌شکنند، و همزمان چارچوب تاریخ و اسطوره و حماسه ایران را نیز مخدوش می‌کنند. باشد که از این مفر پرسوناژهای اسطوره‌ای ایران نیز با پرسوناژهای حماسی شاهنامه در هم آمیخته شوند! خلاصه، زهره کاظمی بینوا که به برکت مزدوری و جنایات همسرش در جایگاه روشنفکر و هنرمند نشسته، با توسل به روز جهانی زن، هر آنچه حماقت و بلاهت و کم‌سوادی و ابتذال در چنته دارد بیرون می‌ریزد تا برای «اسلام عزیز» تبلیغات به راه اندازد.

در این راستا رهنورد خواهان حذف شخصیت‌های متفاوت زنان از برنامه‌های جام جمکران شده می‌گوید، «زنان واقعی» را به الگو تبدیل کنید که در سرزمین ما «عزت» آفریدند! حتما خودش را می‌گوید! و «سرزمین ما» همان ناکجاآبادی است

که در آن زهره کاظمی و امثال او «روشنفکر» می‌شوند و در کمال بیشرمی مطالبات استعمار را تجلی آرمان‌های والای همه انسان‌های آزاده می‌خوانند و همچون آخوند شادی‌صدر، اسلام را مدافع حقوق زن معرفی می‌کنند:

«هزار و پانصد سال پس از ظهور اسلام عزیز با همه رأفت و شفقت و نگاه‌های نوآورانه به زنان [...] رسانه‌ها همچنان متحجرانه به زنان می‌نگرند [...] به رسانه ملی بیاموزید [...] از زنان واقعی که در سرزمین ما عزت و عظمت آفریدند الگوسازی کنند [...]»

بله، در «نگاه» نوآورانه «اسلام عزیز» به زنان هیچ تردیدی نداریم، این همان نگاهی است که طی سده اخیر با هر ترور و هر کودتا «نوآورانه‌تر» شده و به مرور زمان در هزاره سوم زن ایرانی را در جایگاه ذلت‌بار برده یعنی «زن در صدر اسلام» قرار داده. بررسی مهمات زهره کاظمی را همینجا به پایان می‌بریم و به همه زن‌نمایان جنبش سبز همچون آخوند «شادی‌صدر»، از جایزه‌بگیران حکومتی که در رادیو فردا تبلیغ حجاب می‌کند، می‌گوئیم آرزوی مصادره ۸ مارس را به گور خواهید برد. ۸ مارس روز جهانی زن است، نه روز بردگان و زن‌نمایان.

در پایان می‌پردازیم به بررسی بیانیه حزب توده که در سال ۱۹۷۹ به دلیل همیشگی، یعنی خوردن نان به نرخ روز سکوت اختیار کرده، خود را «در کنار مردم» قرار داده بود!



بگیر بخواب، بگیر بخواب
که کار باطل نکنی
با فکرای صدتا یه‌غاز
حل مسائل نکنی

به عبارت دیگر، «استبداد ولایی» خیلی بد است، اما استبداد غیرولایی و اسلامی هیچ بد نیست. پس درود بر استبداد غیرولایی که همچون جنبش سبز در ابهام کامل قرار دارد و در انسان‌ستیزی و فراگیر بودن‌اش جای تردید نیست! می‌دانیم که «ابهام» دریائی است فاقد کرانه. و حزب خبیث توده اسلام را ارتجاع و استبداد به شمار نمی‌آورد، به زبان ساده‌تر توحش و جنایات سه دههٔ اخیر نیز هیچ ارتباطی با دین «اسلام عزیز» حزب توده ندارد! البته ما از پیوند ازلی و جاودان حزب‌الله و داس‌الله آگاه بودیم و هیچ تعجب نکردیم که بیانیهٔ مبتذل رهنورد بازنشخوار و گسترش شارلاتانیسم حزب توده باشد.

توصیهٔ ما به مدافعان حقوق زن در ایران این است که صفوف خود را از شارلاتان‌های سبز جدا کنند، اینان زن‌ستیز و ایران‌ستیزاند. هدف نهائی کودتاچیان منفور سبز تخریب فرهنگ ایران و تهی کردن ایرانی از انسانیت است. این عمل را با توسل به دروغ و مرزشکنی همه جانبه در عرصهٔ تاریخ و فرهنگ ایران انجام می‌دهند، تا ایرانی را از حداقل آزادی انسانی، یعنی حق قرار گرفتن فراتر از دو قطب کاذب «حق و باطل» محروم کرده، انسانیت و ایرانیات او را توسط گلهٔ اسلام‌گرایان لگدمال کنند.

کمیتهٔ مرکزی حزب توده یک بیانیهٔ مکش‌مرگ‌ما صدوریده و ضمن انتقاد از «تاریک اندیشی مذهبی» همان مزخرفات آش‌فروشان را در باب «رفع تبعیض» تکرار می‌کند. به عبارت دیگر حزب «شریفه» همچنان شیفته و فریفتهٔ «اسلام عزیز» باقی مانده، فقط ولایت فقیه را دیگر نمی‌پسندد! می‌دانیم که سازمان سیا به «اجتهاد» علاقمند شده و می‌خواهد «اسلام راستین» را به ملت ایران معرفی کند. پس هیچ دلیلی ندارد که حزب توده با مطالبات آستان مقدس مخالفت نماید. از اینرو حزب کذا نیز همچون دیگر فاشیست‌ها به قصد تخریب ۸ مارس بیانیه صادر فرموده، زنان ایران را به «نفی استبداد ولایی» فرامی‌خواند! به زعم «داس‌الله» زنان ایران می‌باید مطالبات خود را در چارچوب نفی استبداد ولایی متوقف کنند. به این ترتیب چارچوب توحش «اسلام عزیز» همچنان بر ملت ایران حاکم خواهد ماند:

«روز جهانی زن فرصتی است تا بار دیگر جنبش زنان کشور بر عزم و ارادهٔ خود برای الغای تبعیض جنسیتی، طبقاتی در چارچوب طرد و نفی استبداد ولایی تأکید کند[...]. درود آتشین به مبارزات درخشان و قهرمانهٔ زنان میهن بر ضد ارتجاع [...]»

